

پنجشنبه ۲۸ جون ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

چرا نویسندگان به "درستگویی" توجه ندارند؟؟؟

در جایی خواننده بودم، که "سطح تمدن یک کتله بشری را از روی مصرف سابون^۱ آن میتوان تخمین کرد." از نظر من این نکته از بسا جهات درست است، چون سلامت و تندرستی انسانها در گرو نظافت ایشان است و "سابون" خود صیقل نظافت است.

آدم مُدام در صدد یافتن مُوازات است؛ یعنی میکوشد مُوازاتی در امور پیدا کرده و حکمی صادر نماید. و مردم قدیم کابل این نکته را چه خوب طی ضرب المثلی بیان کرده اند، که:

خربوزه خربوزه ره دیده رنگ میگیره!!!

مگر قصه سابون از یادم نرود، که من درین نوشته بدان سخت نیاز دارم. من بدین عقیده هستم، که همان گونه، که آلات تطهیر را ترازوی نظافت قرار میدهیم، باید برای هر کار دیگر نیز معیاری داشته باشیم. درینجا مگر موضوع نوشتن و نویسندگی مد نظر من است. و من میگویم، که برای "نوشتن" و بالخاصه "نویسندگی" هم باید میزان و مقیاس و معیاری در حدّ "سابون" داشته باشیم.

درجه "سواد" کسی را از روی "درستگویی و درستنویسی" وی میتوان تخمین کرد و این امر چه خوب در مثل بسیار قدیمی کابلی تهدابگذاری شده است، که:

"او از روی کاسه خورده میشه!!!"

مُفادِ این مثل این است، که اگر "آب حیات" هم در ظرف ناپاک و ناقابل و چتل عرضه شود، هرگز خریداری نخواهد یافت. درین مثل بر ظرف و مظروف - بر هردو - مُساویانه تکیه گردیده و هردو لازمه یکدیگر پنداشته شده اند. واقعیت کار هم همین است، که هر قدر نوشته ای متین هم باشد، وقتی در قالب ناسالم و بی تمکین عرضه گردد، ارزش خود را متبارز ساخته نمیتواند. شگوه و عظمت و وقار یک نوشته و مقاله در گرو قالب و متن آن، هردو و توأمان، نهفته است.

هیچ لازم به یادآوری نیست، که بگوئیم و تأکید بورزیم، که در یک جمله باید کلمات باهم به صورت منطقی ترکیب گردیده باشند. به عبارت دیگر؛ هیچ ضرور نمیدانم، تأکید کنم، که در یک جمله یا عبارت و یا یک مصراع، باید کلمات باهم به صورت منطقی بافت خورده باشند. چنین چیزی شرط اول است، برای کسی، که میخواهد مطلبی بنویسد!!! موضوع مدّ نظر این نوشته بر همین محور میچرخد؛ بدین ترتیب:

^۱ - کلمه فرانسوی savon را اعراب به قانون تعریب خود برده از آن "صابون" درست کرده اند. در زبان دری هم به اقتفاء از عربی کلمه

مغرب "صابون" رسوخ یافته است. در املائی این کلمه مگر دری زبانان مخیر اند، که همان مغرب را به کار میبندند و یا آن را مستقیماً از

اصل فرانسوی آن به حروف دری بنویسند. من عادت کرده ام، که این کلمه را "سابون" بنویسم، و نه "صابون"!!!

واقعاً اگر مضمونی بسیار عالی در قالبی با املاء و انشای ناشایسته و لغات و ترکیبات نادرست عرضه گردد، صلابت و سطوت و اُبّهت خود را میبازد. در زمانه ما، که زمانه "هردم خیالی‌ها" ست و "پخپل سری" منوال ابنای روزگار گردیده است، به ندرت نوشته‌ای را مییابی، که هم قالب درست و مقبول داشته باشد و هم مضمون عالی. و چه خوب و زییاست، اگر یک خوراکه جانانه در غوری فغفور و جانان، عرضه گردد. با این تمهید و مقدمه‌چینی میگذرم به اصل موضوع: عنوان این نوشته را به شکل دیگر تکرار کرده و میپرسم، که:

چرا نویسندگان و بالخاصه نویسندگان افغان، به درست‌نگاری علاقه نمیگیرند؟؟؟

درینجا با دو بدبختی عظیم سردچار و گرفتار هستیم: یکی در "ایران" و دیگری در "افغانستان".

– یکی از روی فهم و دیگری از سرِ ناهمی.

– یکی میداند، که درست‌گپ نمیزند، ولی با آن هم بر همان "غلط" خود استوار است و آن را مدار اعتبار مینامد.

– و دیگری، که "درست" خود را درک کرده نمیتواند، و یا بگویم، که قدر "درست" خود را نمیداند، "غلط" دیگران را

"درست" پنداشته و همان "درست پنداشته غلط" را سرمشق یگانه کار خود قرار میدهد!!!

برای فردی چون من، که خود را به ناحق و به اصطلاح شیرین مردم قدیم کابل، "ناق"، "حسن غمکش" ساخته‌ام:

هرکه پا کج میگذارد، خون دل من میخورم^۲

بلی؛ فحوای همین بیت و مصراع در مورد "شخص من" کاملاً صادق افتاده است، چون وقتی مضمونی را میخوانم و نکته

پیش پای افتاده‌ای را در آن مییابم، که در نظرم درست نمی‌آید، واقعاً جگرخون می‌شوم. این جگرخونی مگر در قسمت

مقالات جاندار و متین دوچندان است. چون حیف میدانم و صدها حیف از کسی، که چنین یک متن عالی را به میدان می

اندازد، ولی متوجه نکات بسیار ساده و پیاده زبان خود نمیشود. در مورد چنین اشخاص، افراط و تفریط عجیبی را میبینم:

– از یک طرف میبینم، که نویسنده تا چه حدّ به عمق موضوعی پیش میرود، که هیچ نکته مهمی را نگفته نمیگذارد!!!

– ولی از همین یک فکر دراک و عمیق حیف میدانم، که از سر موضوعات بسیار ابتدائی زبان خود، سبکسرانه و

سرسری میگذرد!!!

و این مایه بالاترین افسوس من است!!!

از تمام نویسندگان و شعرای وطنم عاجزانه توقع دارم و دودسته ریش‌شان را میگیرم، که یک کمکی خود را به اساسات

زبان خود آشنا گشتانده و نوشته‌های خود را مطابق اقتضات زبان خود، بر زبان قلم آرند!!!

والسلام علی من التبع الهدا

^۲ – این جمله موزون، مأخوذ است، از بیت مشهوری، که:

هرکه پا کج میگذارد، خون دل ما میخوریم

شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

درینجا بر حسب نمونه چند ترکیب معدود را مینوسم - هم شکل درستش را و هم هیئت غلط آن را:

- "علاقه مند" را ایرانیان "علاقمند" مینویسند، که غلط است!!!

- "سرمایه‌دار" را "سرمایدار" مینگارند، که غلط است!!!

- "جلسه" را، که از نگاه ساخت صرفی کاملاً درست و معقول است، با لغت نامناسب "نشست" تعویض میکنند!!!

- کلمه متین و پرمعنای عربی "متخصّص" را طرد کرده و در عوض، کلمه ناقص "کارشناس" را به کار می‌بندند!!!

- کلمه جهانی و مشهور "ستراتژی" را با ترکیب بی مزه "راهبرد" عوض میکنند!!!

- کلمه مرکب معقول و مانوس "حمل و نقل" را با ترکیب "هشت رخ نه گرد" و بی بنیاد "ترابری" تعویض کرده اند!!!

- "اندیشه‌مند" را در هیئت غلط "اندیشمند" می‌آرند!!!

- کلمه "جست و جو" را به ناحق به شکل "جستجو" مینویسند!!!

و هذالقیاس و هذالقیاس و هذالقیاس؛ الخ

وای از آن روزی، که "غلط" سرمشق "دُرست" گردد!!!

من "حسن غمکش" بر این ترکیبات و صدها ترکیب دگر ضمن مقالات مستقل، مکث کافی کرده ام. از همین خاطر سلسله مقالاتی را، که در زمینه قبلاً در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساخته ام، از نظر خوانندگان ارجمند "آریانا افغانستان آنلاین" میگذرانم. در رأس این رسته، سلسله "به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است!" را سر دست میگیرم، که در واقع مقایسه "دری ما" با "فارسی ایران" است.

همین بود و همین شد!!!